

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی  
حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

## به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

تدبیر امیرمؤمنان علیه السلام

9

کامروایی دیگران

۱۷ مهر ۱۳۸۷

۸ شوال ۱۴۲۹

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

### چکیده سخن؛

موضوع بحث‌های گذشته این بود که آیا فتوحات و موفقیت‌های شکلی و صوری آغاز خلافت خلیفه اول که برای مسلمانان حاصل شد می‌تواند اعتباری برای صاحبان این فتوحات به حساب آید، تا در نتیجه عدالت آنان مورد پذیرش قرار گیرد؟ به عبارت دیگر به حسب ظاهر فتوحات، افتخاری است که برای خلفاء در تاریخ ثبت شده و در نگاه اول آنها را به عنوان باعث و بانی نشر و توسعه اسلام در انحاء عالم، معرفی می‌کند، آیا این پیروزی و توفیق موجب کسب اعتبار برای خلفاء نمی‌شود؟ نحوه استدلال اهل سنت بر این مدعا چنین بود؛ کسانی که چنین خدمات بزرگ و شایانی را به اسلام و توحید عرضه کردند؛ نه تنها شایسته تکریم و تجلیل هستند بلکه نسبت به سیئات جزئی و ناچیز آنها باید با دیده اغماض نگاه شود و آنها فوق مرتبه عدالتند.

موضوع اصلی جلسات ما هم در باره همین فتوحات است؛ چون غیر منصفین از اهل سنت و وهابیون، این فتوحات را دال بر عدالت صحابه و به خصوص خلفای سه گانه می‌دانند و حتی در جدیدترین شبهات هم باز روی این مسئله

اصرار فراوان دارند.

### نکات اساسی و مهم در این بحث (مروری بر مباحث گذشته)؛

#### نکته اول؛

این سؤال مطرح شد که آیا صرف صدور یک عمل خیر و حسن از یک نفر می‌تواند پوشش دهنده سیئات بعدی او باشد و آیا چنین چیزی با اصول اسلام سازگاری دارد؟<sup>(۱)</sup> قطعاً چنین چیزی مردود است و در جای خود به تفصیل ثابت کردیم که صرف اینکه مسلمانی از صحابه در صدر اسلام در جنگ بدر یا احد حضور پیدا کرده یا بعد از وفات پیامبر ﷺ منشأ خدمتی شده باشد مجوز نمی‌شود که او بتواند آزادانه مرتکب قتل شود و به نوامیس مردم تعدی نماید و همه اصول اعتقادی و اخلاقی را زیر پا بگذارد.<sup>(۲)</sup>

#### نکته دوم؛

اساساً بسیاری از افعال و اعمال علاوه بر حسن فعلی باید دارای حسن فاعلی نیز باشند؛ یعنی نیت فاعل باید نیتی صحیح و شرعی باشد تا عمل دارای ارزش شود؛ مخصوصاً در امور عبادی که باید فرد نیت قربت کند و عمل خود را برای خداوند خالص کند تا اعمالش مقبول درگاه احدیت شود، در غیر این صورت حتی اگر عمل دارای حسن صوری باشد در درگاه خداوند بدون ارزش خواهد بود. یکی

۱- مثل اینکه شخصی در اوائل بلوغ یا زندگی اش مرتکب عمل خیر و حسنی شود و بعد از آن تا آخر عمر هرگناهی را که بخواهد مرتکب شود و این گناهان نادیده گرفته شوند. قطعاً چنین چیزی مردود است.

۲- برای اطلاع بیشتر به جزوه شماره ۵۷ رجوع کنید.

از اعمال عبادی جهاد است که باید همانند نماز و روزه دارای نیت قربت به خداوند متعال باشد تا مورد قبول واقع شود. صرف حضور شخص در جنگها دالّ، بر خوبی عمل او نیست باید نیت افراد را هم مورد بررسی قرار داد تا معلوم شود با چه انگیزه‌ای به جهاد آمده‌اند. آیا به قصد ریا در جنگ حاضر شده‌اند یا قصد سوء و انحرافی دیگر در میان بوده است؟<sup>(۱)</sup> بنابر این بحث در این است که حسن فعل صحابه را باید در نیت آنها جستجو کرد، و از آنها پرسید نیت شما از این جنگها چه بوده؟

#### نکته سوم؛

ما تاریخ را دقیقاً بررسی کردیم تا ببینیم هدف خلفاء از این جنگها و فتوحات چه بوده و چه آثار و نتایجی را به دنبال داشته است. نکته لازم قبل از این بحث در مورد تاریخ و مورّخین است. همیشه تاریخ و به خصوص تاریخ اسلام را صاحبان قدرت‌ها نوشته‌اند؛ بنابر این بیشتر مورّخین از اهل سنت یا از عوامل حکومت بوده‌اند؛ لذا یک تاریخ معتبر شیعی پیدا نمی‌شود. حداقل سخن این است که مورّخین از دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام نبوده‌اند و به همین دلیل تحریف در تاریخ - مخصوصاً در خصوص اهل بیت علیهم‌السلام و فضایل و مناقب ایشان - فراوان دیده می‌شود.

به گواه تاریخ به فاصله کمی بعد از ارتحال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندامت و پشیمانی بر

۱- شاهد ما بر این مدعا این است که بسیار کسانی بودند که حتی در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگها حضور پیدا می‌کردند اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیشاپیش به آنها وعده جهنم داده بودند. وقتی سؤال می‌شد حضرت می‌فرمودند: اینها در آمدن به جنگ قصد قربت ندارند. ماجرای قتل الحمار یک نمونه آن است. (جامع السعادات، جلد ۳ صفحه ۸۹)

مردم حاکم شد. مردم ناگهان به خود آمدند که چه کردیم؟! عجب فاجعه عظیمی! حق صاحب حقی غصب شد! به امیرالمؤمنین علیه السلام ظلم شد! اذهان عمومی با فرو نشستن آتش هیجان تعیین خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله، فرصت اندیشه پیدا کرد و خواسته و ناخواسته، وقایع ظلم به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را محکوم می کرد. دستگاه حکومت از این مشکل داخلی و بیداری عمومی ترسید و لذا باید در این صدد می بود که ذهن مردم را مشغول کرده و منحرف نماید. بهترین راه این بود که مردم را درگیر جنگها و فتوحات کنند. از سوی دیگر مشکلات خارج از مرکز حکومت - مثل قضیه مالک بن نویره و مردم یمامه و یمن - هم به معضلی بزرگ تبدیل شده بود<sup>(۱)</sup>؛ با یک فرهنگ سازی حساب شده چنین القا کردند که هر کس با حکم حکومت مخالفت کند گویا با رسول الله صلی الله علیه و آله مخالفت کرده و مخالف رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالف خدا و مرتد است. آنها با این بهانه مردم را وادار به جنگ با مرتدین!! نمودند. گردنهایی به تیغ سپرده شد که نماز، روزه و زکات را از مسلمات دین می دانستند اما حکومت را به رسمیت نمی شناختند. خلاصه سخن اینکه مدعیان خلافت به وسیله جنگها و فتوحات توانستند اشتغال فکری و ذهنی برای مردم بسازند و آنها را منحرف کنند.

#### نکته چهارم؛

در مورد پیروزی و فتح مسلمانان دو پیشگویی موجود بود؛

۱ - آیاتی از قرآن مجید، از جمله آیه شریف ذیل:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

۱ - برای اطلاع بیشتر به جزوه شماره ۶۶ رجوع کنید.

## المُشْرِكُونَ ﴿١﴾.

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.

۲- پیشگویی‌های خود پیامبر ﷺ؛ مانند جریان جنگ احزاب. وقتی مسلمین مشغول حفر خندق بودند به سنگ بزرگی رسیدند. پیامبر ﷺ شخصاً برای شکستن آن سنگ وارد خندق شدند و با هر کلنگی که می‌زدند نوری بالا می‌آمد و پیامبر ﷺ تکبیر می‌گفتند. پیامبر ﷺ فرمودند: من در این سه نور، فتح شامات، ایران و سیطره بر روم را دیدم<sup>(۲)</sup>. این تربیتی بود که پیامبر ﷺ به آن اهتمام داشتند. خلفا نیز وقتی تصمیم به کشور گشایی گرفتند - مخصوصاً از زمان خلیفه دوم - این پیش‌گویی‌ها را به یاد مردم می‌آوردند تا آنها را به شرکت در جنگ ترغیب کنند. آنها همچنین وعده‌های قرآن و رسول خدا ﷺ را در مورد اجر شهید به یاد مردم می‌آوردند تا با بهره‌گیری از این دو عامل، آمادگی و استعداد کاملی در مسلمانها به وجود آورند. این نقشه مؤثر افتاد و وقتی ندای جنگ بلند می‌شد مسلمانها می‌گفتند می‌رویم، اگر پیروز شدیم که به سعادت بزرگ دست یافتیم و اگر هم شهید شدیم به ثواب و اجر شهدا خواهیم رسید.

### نکته پنجم؛

طبق گواه تاریخ، خلیفه اول، دوم و سوم - که از طراحان و فرماندهان این جنگها بودند - از کسانی نبودند که در سابقه زندگی آنها قهرمانی و رزم آوری و جنگجویی ثبت شده باشد، بلکه عکس آن از طریق موزخان اهل سنت به ما

۱- سوره توبه، آیه ۳۳.

۲- بحار الأنوار، جلد ۱۷ صفحه ۱۷۰.

رسیده است. آنها از اولین فراریان جنگهای صدر اسلام بودند تا جایی که فخر رازی می‌نویسد:

«ومن المنهزمین یوم أحد عمر... ومنهم أيضاً عثمان انهزم مع رجلین من أنصار یقال لهما سعد وعقبه. انهزموا حتّی بلغوا موضعاً بعيداً ثم رجعوا بعد ثلاثة آیام»<sup>(۱)</sup>.

از فراریان روز أحد، عمر به همراه عثمان و دو تن از انصار به نامهای سعد و عقبه بودند. آنها فرار کردند تا به مکان دور دستی رسیدند و پس از سه روز بازگشتند.

ما بارها مطرح کردیم اگر یک عالم سنّی دلیلی بیاورد که ثابت کند خلفا حتّی یک مشرک یا کافر را کشته‌اند ما می‌پذیریم. چنین چیزی اصلاً در تاریخ ثبت نشده است. آنها نه تنها خود فرار می‌کردند بلکه سعی داشتند پیامبر ﷺ را منصرف و دلسرد کنند و می‌گفتند این قبیله قریش است که تا کنون شکست نخورده و ذلّت و خواری را نمی‌پذیرد و ...

«والله قریش وعزّها، والله ما ذلّت منذ عزّت والله ما آمنت منذ کفرت والله لا تسلّم عزّها أبداً ولتقاتلنک فاتّهب لذلک أهبتّه وأعدّ لذلک عدّته...»<sup>(۲)</sup>.  
به خدا سوگند قریش است و عزّتش. به خدا سوگند قریش از روزی که عزّت یافته دلیل نگردید. به خدا سوگند قریش از روزی که کافر شد ایمان نیاورد. به خدا سوگند قریش عزّتش را تسلیم نمی‌کند و با تو می‌جنگد آنها هر چه دارند برای جنگ آماده می‌کنند و تمام استعدادشان را به کار می‌گیرند.

۱- از منابع اهل سنّت: تفسیر فخر رازی، جلد ۹ صفحه ۵۲ و الدر المنثور، جلد ۲ صفحه ۳۵۵.

۲- از منابع اهل سنّت: المغازی، جلد ۱ صفحه ۴۸ و تاریخ الاسلام ذهبی، جلد ۲ صفحه ۱۰۶.



## نکته ششم؛

طبق ادعای ما، خلفای سه گانه که اکنون بر کرسی حکومت نشسته‌اند از اول برای اجرای مأموریتی - که همان انحراف مسیر رسالت بود - وارد صفوف مسلمین شدند نه اینکه واقعاً توحید و نبوت را پذیرفته باشند. چون از همان اول رسول الله ﷺ را تکذیب، سخریه، استهزاء و هتک حرمت کردند و از طرف دیگر قریش، پیامبر ﷺ و یارانش را در شعب ابی طالب زندانی کردند<sup>(۱)</sup>. و در واقع‌های دیگر شبانه به داخل خانه پیامبر ﷺ ریختند تا فاجعه‌ای عظیم به وجود بیاورند و ایشان را به قتل برسانند. پیامبر ﷺ شبانه از مکه هجرت کردند و به مدینه رفتند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بستر ایشان خوابیدند<sup>(۲)</sup>. پس اینها از سوی قریش مأمور نفوذ در صفوف مسلمین بودند و قریش را از نقشه آنان آگاه می‌کردند. مشرکین در این اندیشه بودند که با برخوردها و مواجهه‌های علنی پیامبر ﷺ را منصرف کنند و اگر به این هدف نرسند حداقل توانسته بودند نیروهایی برای خود در میان یاران پیامبر ﷺ فراهم کنند. تمام کسانی که در اندیشه قدرت و حفظ آن می‌باشند به همین روش نقشه طراحی می‌کنند<sup>(۳)</sup>. شاهد بر مدعای ما آیه قرآن است که می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾<sup>(۴)</sup>.

- ۱- بحار الانوار جلد ۱۹ صفحه ۱، از منابع اهل سنت: تاریخ الإسلام ذهبی، جلد ۱ صفحه ۲۲۱.
- ۲- شرح الاخبار جلد ۱ صفحه ۲۵۴، از منابع اهل سنت شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۱۳ صفحه ۲۶۲.
- ۳- مانند تدبیرهایی که سازمان‌های جاسوسی دنیا می‌اندیشند. این طور نیست که سیاست، فکر جدیدی باشد که به فکر سیاستمداران امروز خطور کرده باشد.
- ۴- سوره مدثر، آیه ۳۱.

تعبیر قرآن مجید از بیمار دلان تعبیر لطیفی است و به منافقین اشاره نمی‌کند؛ چون سوره مدثر مکی است و نفاق و منافق پدیده نو ظهور در مدینه است. پس منظور از بیمار دلان کسانی هستند که از اول وارد جرگه مسلمین شدند ولی به توحید و نبوت ایمان نداشتند فقط تظاهر می‌کردند. آنها فقط به دنبال این بودند که مسیر دعوت پیامبر جدید را هر طوری هست یا متوقف کنند یا لا اقل منحرف کنند. در واقع این گروه را می‌توان آفت‌های درونی نامید که بدترین آفتها هستند و تأثیر آن خیلی عمیق‌تر می‌باشد؛ چرا که عامل برونی قابل مبارزه می‌باشد. دلیل ما بر این مدعا، علاوه بر استدلال به آیه شریفه تدبر در برخی نکات تاریخی است. در بسیاری از جنگها خلیفه اول و دوم در تیررس دشمن بودند ولی دشمن از آنها روی گردان شده و آنها را رها می‌کرد مانند قضیه‌ای که در جنگ احد اتفاق افتاد و یکی از مشرکین به عمر پناه داد تا کشته نشود<sup>(۱)</sup>.

#### نکته هفتم؛

نکته دیگری که مستدلین بر عدالت صحابه آن را دال بر مدعی خود می‌دانند، همراهی امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفاست. با دقت در تاریخ به اثبات رساندیم که نه خود امیرالمؤمنین علیه السلام و نه فرزندان در هیچ جنگی شرکت نکردند و این ادعای کذب طبری است<sup>(۲)</sup>.

روایات را از دو جنبه مورد بررسی قرار می‌دهیم ۱ - سند؛ ۲ - متن؛ که هر دو باید صحیح باشند و متن باید با اصول و مبانی اسلام سازگار باشد؛ لذا اگر حدیثی

۱- از منابع اهل سنت: مغازی واقدی، جلد ۱ صفحه ۲۹۷.

۲- تاریخ طبری، جلد ۳ صفحه ۳۲۳. برای اطلاع بیشتر به جزوه شماره ۶۱ رجوع کنید.

را دیدیم و صحیح‌السند بود ولی متن آن با اصول ما ناسازگار بود آن را باطل می‌دانیم<sup>(۱)</sup>. در اینجا هم چون از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت خلفا ظالمانه و غاصبانه است مرضی پروردگار نیست؛ بنابراین همراهی امیرالمؤمنین علیه السلام که از روی میل و اراده باشد مردود است، حتی اگر اینکه تاریخ یا روایتی هم آن را نگاشته باشد. از نظر ما امیرالمؤمنین علیه السلام اول مظهر عدل و عدالت است و مجال است که دست یاری به ظلم و ظالم داده باشد؛ بنابراین این قطعاً حضرت وارد این ماجرا نشده‌اند. بله! بعضی مواقع استثناء شده و حضرت علیه السلام دست بیعت دادند، اما بیعت حضرت مربوط به زمانی بود که شمشیر برهنه بالای سر ایشان بود و در بعضی مواقع دیگر هم جبر و فشار بود. پاره‌ای از اوقات دخالت نکردن حضرت علیه السلام منجر به ریختن خون مظلومی می‌شد و گاهی هم عرض و آبروی مؤمنی که برای امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی اهمیت داشت در میان بود. در این شرایط امیرالمؤمنین علیه السلام مجبور به همکاری بودند.

گاهی هم حضرت علیه السلام کیان اسلام و مسلمین را در خطر می‌دیدند. آنجا که، بقاء و دوام اسلام در مخاطره بود حضرت علیه السلام علی رغم میل باطنی تن به یاری آنان می‌دادند. درست شبیه کشوری که در آن حاکمیت ملی برقرار است و چندین حزب هم در این کشور موجود است. ولی وقتی که یک حزب حاکم می‌شود دیگر حزب‌ها با وجود اینکه مسلماً با این حزب از نظر فکر و اندیشه موافق نیستند اما

۱- شبیه نسبتی که اخیراً در یکی از فیلم‌ها به دو تن از انبیای عظام؛ یعنی داوود و یعقوب علیهم السلام داده شده، که به اولی عمل زشت نسبت داده شده و به دیگری جمع بین دو خواهر. در جواب می‌گوییم بر فرض که حدیث صحیحی حتی از جانب سنی‌ها بر این مطلب باشد اما چون متن آن با اصل عصمت انبیاء علیهم السلام ناسازگار است، روایت مردود می‌باشد.

اگر یک مسأله ملی برای آن کشور پیش آید؛ همهٔ حزب‌ها اختلافات را کنار گذاشته و برای حفظ وطن خود همگام با یکدیگر در فضایی فرا حزبی حرکت می‌کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام در چند موردی که طرف مشاورهٔ خلفا قرار گرفتند چنین وضعیتی داشتند<sup>(۱)</sup>.

### تعداد و موارد مشورت خلفا با امیرالمؤمنین علیه السلام؛

برخی که در نهج البلاغه و تاریخ صدر اسلام تتبع کرده‌اند در مورد مشورت خلفا با امیرالمؤمنین علیه السلام به نتایج قابل تأملی دست یافته‌اند. ابوبکر در دورهٔ خلافت دو سال و نیمهٔ خود، چهارده بار با امیرالمؤمنین علیه السلام مشورت کرد که ۱۳ مورد آن در رابطه با مسائل علمی، فقهی و شرعی و تنها یک مورد در رابطه با مسائل نظامی بود. عمر نیز در طول ده سال خلافت، هشتاد و پنج بار با امیرالمؤمنین علیه السلام مشورت کرد، که هشتاد مورد آن در رابطه با مسائل علمی، فقهی و قضایی؛ یک مورد مسائل مالی و دو مورد در مسائل نظامی بود. عثمان نیز در طول دوازده سال خلافت، تنها هشت بار با امیرالمؤمنین علیه السلام مشورت کرد؛ یعنی مجموعاً در طول بیست و پنج سال خلافت خلفاء سه‌گانه، صد و هفت مورد مشورت گزارش شده است؛ یعنی به طور میانگین هر سال در حدود پنج

۱- دقیقاً جریان مشورت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام مثل قصهٔ یوسف است که قرآن نقل می‌کند. حضرت یوسف علیه السلام خواب عزیز مصر را چنین تعبیر کرد که ۷ سال فراوانی است؛ هم بخورید و هم ذخیره کنید؛ چون که ۷ سال خشکسالی در پی می‌آید بعد از این تعبیر حضرت یوسف علیه السلام فرمودند: «اجعلنی علی خزائن الأرض» این مأموریت را به من بده تا خوب انجام دهم. با این که عزیز مصر ظالم و مشرک بود اما یوسف آمد وزارت یک حاکم غیر مؤمن را برای صیانت از جان بندگان خدا پذیرفت.

مورد همچنین از مجموع صد و هفت مورد، تنها هفده بار خلفا مستقیماً به امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه کردند، و در نود مورد باقی مانده، مسلمانان هنگامی که درماندگی خلفا را می‌دیدند به امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه می‌کردند و نظر ایشان را جویا می‌شدند.

### مشاوره‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلیفه دوم؛

یکی از این مشاوره‌ها در آغاز جنگ ایران بود. طبق نقل «فتوح البلدان» مسلمانان در جریان لشکر کشی به ایران دچار مشکلات شدیدی شده بودند. از سوی دیگر همه حاضرین در جنگ از مسلمانان حتی از بهترین آنان بودند ولی جهل و نادانی، بسیاری از آنها را نسبت به اصل امامت منحرف کرده بود. حضرت علیه السلام به دلیل آنکه به اسلام و دیانت آنها و هدایت آنها در آینده امیدوار بودند با اعلام نظر خود سپاه مسلمانان را برای رسیدن به پیروزی یاری فرمودند. در آغاز جنگ خلیفه دوم خبرهای ناخوشایندی دریافت کرد. به همین جهت تصمیم گرفت شخصاً وارد میدان جنگ شود تا مسلمانان تشویق شده و رهسپار جنگ شوند. او در این مورد با امیرالمؤمنین علیه السلام مشورت کرد، و چنین پاسخ شنید:

«والرأى عندي أن لا تصير إلى العراق بنفسك؛ فإنك إن صرت إلى العراق وكان مع القوم حرب واختلط الناس لم تأمن أن يكون عدو من الأعداء يرفع صوته ويقول: قتل أمير المؤمنين فيضرب أمر الناس ويفشلوا عن حرب عدوهم ويظفر بهم العدو ولكن أقم بالمدينة ووجه برجل يكفيك

أمر العدو وليكن من المهاجرين والأنصار البدريين»<sup>(۱)</sup>.

نظر من این است که خودت به سمت عراق حرکت نکنی؛ زیرا اگر به عراق رفتی و جنگی روی داد و جنگجویان درهم آویختند، ایمن نیستی که یکی از دشمنان با صدای بلند فریاد بزند امیرالمؤمنین کشته شده است. در این هنگام سپاهیان تو نگران می شوند و در جنگ شکست می خورند و دشمن پیروز می شود، به همین دلیل در مدینه بمان و یکی از مردانت که از مهاجرین و انصاری که در جنگ بدر شرکت کرده باشد را به سوی دشمن گسیل دار.

پس از این سخنان عمر سؤال کرد

«مَنْ أَوْجَهَ؟».

چه کسی را گسیل دارم؟

طبق این نقل امیرالمؤمنین عليه السلام در پاسخ سعد بن ابی وقاص را به عمر معرفی کردند<sup>(۲)</sup>.

### نمونه بعدی؛

در بخشی از فتوحات اسلامی که فتح الفتوح نام گرفت (جنگ نهاوند) صاحب کتاب الفتوح<sup>(۳)</sup> نقل می کند خبری از میدان جنگ به عمر رسید که باعث شد از شدت وحشت دندانهای او به هم بخورد. وحشت و اضطراب شدید او را به مسجد

۱- الفتوح جلد ۱ صفحه ۱۳۷.

۲- الفتوح جلد ۱ صفحه ۱۳۷.

۳- الفتوح جلد ۲ صفحه ۱۹۴.

کشاند تا شاید بتواند با مشورت مردم راهی برای رهایی بیابد. امیرالمؤمنین علیه السلام ساکت در گوشه‌ای نشسته بودند که عمر، خطاب به ایشان گفت:

«یا علی! لم لا تُشیرُ بشیء»<sup>(۱)</sup>.

ای علی علیه السلام چرا نظر خود را بیان نمی‌کنی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی استمداد عمر را دیدند با اطلاعی که از اوضاع و احوال گوشه و کنار بلاد اسلامی داشتند توصیه فرمودند که از شام، یمن و مدینه نیروی کمکی به سوی نهاوند گسیل نشود؛ چرا که شام در معرض حمله «هر قل» و سقوط مناطق مفتوح قرار داشت و یمن نیز با خالی شدن از نیرو در معرض خطر حمله حبشی‌ها قرار می‌گرفت. ارسال نیرو از مدینه هم تأثیر روانی خوبی در پی نداشت؛ زیرا با حضور خلیفه و یارانش ایرانی‌ها می‌گفتند:

«أن ملك العرب قد غزانا بنفسه لقلّة أتباعه وأنصاره»<sup>(۲)</sup>.

به درستی که پادشاه عرب به دلیل کمی نیرو و یاورانش خودش به ما حمله کرد.

سپس حضرت علیه السلام توصیه فرمودند که یک سوم نیروهای موجود در کوفه و بصره به یاری مسلمانان بروند و یک سوم دیگر محافظت از شهر را به عهده بگیرند و یک سوم دیگر با حضور در مساجد، ظاهر اسلامی شهر را حفظ کنند.

### نمونه بعدی؛

نمونه دیگری از مشورت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، مربوط به جنگ روم

۱- الفتوح جلد ۲ صفحه ۲۹۳.

۲- الفتوح جلد ۲ صفحه ۲۹۴.

می‌شود. رومی‌ها در شهری به نام «ایلیا» به مسلمانان پیشنهاد صلح دادند اما به شرطی که خود خلیفه حاضر شده و پیمان صلح را امضا نماید. «ابو عبیده جراح» فرمانده سپاه اسلام طی نامه‌ای از خلیفه کسب تکلیف کرد. خلیفه پس از دریافت نامه ابو عبیده به مسجد رفت و تا با مردم مشورت کند. اینجا نیز امیرالمؤمنین علیه السلام با اعلام نظر خود و ارشاد خلیفه، مسلمین را یاری کردند. ایشان در بیان خود به عمر فرمودند:

«أَنَّ الْقَوْمَ قَدْ سَأَلُواكَ الْمَنْزِلَةَ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الذَّلُّ وَالصَّغَارُ وَنَزُولُهُمْ عَلَى حَكْمِكَ عَزَّ لَكَ وَفَتْحَ لِلْمُسْلِمِينَ ... فَإِذَا قَدَّمْتَ إِلَيْهِمْ كَانَ الْأَمْرَ وَالْعَافِيَةَ وَالصَّلْحَ وَالْفَتْحَ؛

به راستی که رومیان از تو مقامی را درخواست کرده‌اند که برای آنها ذلت و کوچکی است و سر سپردن به حکم تو برای تو عزت و برای مسلمین فتح و پیروزی است ... پس اگر به سوی آنها بروی صلح و سلامت و پیروزی به همراه دارد.

پس از سخن امیرالمؤمنین علیه السلام عمر گفت:

«يَا أَبَا الْحَسَنِ! قَدْ أَحْسَنْتَ النَّظَرَ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ وَأَنَا سَائِرٌ إِلَى الشَّامِ»<sup>(۱)</sup>.  
ای ابا الحسن! بهترین رای را برای اهل اسلام دادی و من به سوی شام می‌روم.

در پایان ذکر این نکته لازم است که همین مقدار از دخالت و تأثیر امیرالمؤمنین علیه السلام در فتح ایران و شامات برای عموم مورخین اهل سنت قابل



تحمل نبوده و آن را انکار کرده‌اند فقط صاحب الفتوح به نقش حضرت عَلَيْهِ السَّلَام اشاره‌ای نموده است.

و این جالب است که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در همان خطبه‌ای هم که خواندند فرمودند: می‌دانید که من ارادهٔ علو و حکومت و سلطنت ندارم این تنها یک وظیفهٔ الهی است و من فقط برای صیانت مسلمین اقدام می‌کنم<sup>(۱)</sup>.

در سخن مفصلی که ابن ابی الحدید از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده، روشن است که حضرت می‌دانستند همین مقدار از خدمات را یا کتمان می‌کنند و یا به نفع خودشان مصادره می‌کنند امام عَلَيْهِ السَّلَام در آن سخن بیان کردند: زحمتها را دیگران کشیدند و برخی آن را به نفع خودشان مصادره کردند<sup>(۲)</sup>.

« وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ »

۱- نهج البلاغه، خطبه شماره ۳ شفشقیه.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲۰ صفحه ۲۹۸.

## خودآزمایی؛

- ① آیا صرف اینکه شخص عمل خیری انجام دهد برای او مجوز ارتکاب هر عمل خلافی را در آینده صادر می‌کند؟ توضیح دهید.
- ② چرا نمی‌توان آن گونه که باید به مدارک تاریخی اعتماد کرد؟
- ③ فلسفه برپایی جنگهای صدر اسلام پس از ارتحال رسول الله ﷺ را به طور خلاصه شرح دهید.
- ④ خلفا با اتکا به چه اخباری خطر ورود به جنگ را می‌پذیرفتند؟
- ⑤ چگونه می‌توان ادعای مأموریت نفوذ خلفاء به صفوف مسلمین را اثبات کرد.
- ⑥ برای صحت یک روایت به چند نکته باید توجه کنیم توضیح دهید.
- ⑦ چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در پاره‌ای از اوقات به خلفا مشاوره می‌دادند؟
- ⑧ نظر امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد صلح با رومیان در شهر ایلیا چه بود؟

به سوی معرفت ۶۷

۱۰

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی استمداد عمر را دیدند با اطلاعی که از اوضاع و احوال گوشه و کنار بلاد اسلامی داشتند توصیه فرمودند که از شام، یمن و مدینه نیروی کمکی به سوی نهند گسیل نشود؛ چراکه شام در معرض حمله «هر قل» و سقوط مناطق مفتوح قرار داشت و یمن نیز با خالی شدن از نیرو در معرض خطر حمله حبشی‌ها قرار می‌گرفت. ارسال نیرو از مدینه هم تأثیر روانی خوبی در پی نداشت.  
(صفحه ۱۵ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت:  
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.  
■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.  
■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

### محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یشری رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ شماره: ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: [info@yasrebi.ir](mailto:info@yasrebi.ir)

[www.yasrebi.ir](http://www.yasrebi.ir)